

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال چهاردهم، شماره‌ی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۵ (صص ۵۹)

هویت زن در غزل مدرن و پست مدرن

(با تأکید بر دلالت های جامعه شناختی و معرفت شناختی)

دکتر ابوالفضل ذوالفقاری**

دکتر فریده داودی مقدم*

چکیده

دوران مدرن و پست مدرن قبل از هر چیز با پارادایم معرفت شناسی مشخص می شود که بازتاب آن را در همه حوزه ها، از جمله در ادبیات و شعر نیز می توان یافت. شعر پست مدرن ایران در شمار آخرین و جدیدترین اشعار معاصر قرار دارد که نگاههای منتقدان و بسیاری از جوانان جامعه را به سوی خود جلب کرده است. یکی از موضوعات عمده در این اشعار، بازتاب چهره زنان در طیف های گوناگون است که در برخی موارد بیانگر احوال و کردار و اندیشه ها و به تبع آن آشکارکننده ابعاد هویتی آنان در جامعه امروز ایران می باشد. کنش ها و منش هایی که به نظر می رسد، معلول شرایط اجتماعی و تاریخی است که در آن عرصه، زن می خواهد خود را از قید و بندهای تاریخی و سنتی حاکم بر زندگی یا ذهن و ضمیرش برهاند و هویت های متکثر، مبهم و بیگانه را به تجربه بنشیند. این پژوهش به روش تحلیل محتوا به بررسی آثار مدرن و پست مدرن از منظر تحلیل جایگاه و هویت زن در این اشعار با ارجاع به مبانی معرفت شناسی و جامعه شناسی می پردازد تا از رهاورد تبیین و آشکارسازی مفاهیم، عصیان ها و اعتراض های نهفته در پس این اشعار، گامی در جهت شناخت و هویت زن معاصر برداشته شود که اغلب بیانگر شکاف و چالش میان مبانی سنتی و رهاوردهای مدرنیته و موضوعات فلسفی پست مدرن است.

کلیدواژه ها: زن، پست مدرنیسم، شعر معاصر، جامعه شناختی، معرفت شناختی، مدرنیته.

۱. مقدمه

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

تحول و دگرگونی در شعر معاصر فارسی از دوره مشروطیت آغاز می شود، آنجا که سیاست و

* Email: davoudy@shahed.ac.ir

**Email: zolfaghariab@shahed.ac.ir

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۵

اجتماع و نهادهای مختلف آن به طرز بارزی در ادب فارسی تجلی می‌یابد و «برخورد مدنیت شرق و غرب، آگاهی نسبت به پیشرفت‌های صنعتی و نظامی و فکری اروپا و توجه به عقب ماندگی شرق، حالت اضطراب و تپشی خاص در روح طبقه‌ی اهل درد یا نخبگان این عصر می‌گذارد که در مجموع آثار فکری این روزگار مشاهده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۷ و ۳۶). به دنبال این تعاملات و آرزوها و اندیشه‌ی صنعتی شدن و پیشرفت جامعه‌ی ایران، شرایط تحصیل و مسافرت برخی از شاعران به اروپا فراهم گردید تا اینکه نیما، هنجارشکنی در ساختار کلاسیک شعر فارسی را که قبل از وی آغاز شده بود، به اوج می‌رساند و پس از وی دیگر شاعران نیمایی چون سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و ... به هنجارشکنی‌ها و عصیان‌های گوناگون در ساحت ساخت و معنا مبادرت می‌ورزند و گاه شعر آن‌ها آیینۀ تمام‌نمایی می‌شود که احوالات روزگارشان در آن تجلی می‌یابد. در میان انواع متنوع شعر امروز فارسی، غزل مدرن و پست‌مدرن جدیدترین دستاورد از این نوع به شمار می‌آید. یکی از موضوعات عمده در غزل مدرن و پست‌مدرن، مسائل مربوط به هویت زنان است که نشانگر افکار و کردار و تجلی‌گر عصیان‌ها و نمودار عکس‌العمل‌های گوناگون آنها در مقابل واقعیت‌ها یا ناهنجاری‌های اجتماع و تعامل با دنیای مدرنیته و پست‌مدرن و تقابل ایشان با سنت‌ها و کلیشه‌های باقی مانده از گذشته‌ها و رایج در میان خانواده‌هاست که از منظر پژوهشگران و صاحب‌نظران جامعه‌شناس برخی از این مسائل نتیجه‌ی آشنایی زود هنگام یا نابهنگام این گروه با جهان مدرن و پست‌مدرن یا به اعتقاد روان‌شناسان ناشی از خلأهای فرهنگی و شناختی ایشان می‌باشد که از این منظر قابل توجه است. از این رو، این پژوهش به روش تحلیل محتوا به بررسی آثار شاعران مدرن و پست‌مدرن از منظر تحلیل جایگاه هویت زن می‌پردازد و در پی پاسخ دادن به این سؤال است که از طریق تجزیه و تحلیل این اشعار، کدام رویکردها و ویژگی‌های معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه زنان را می‌توان توضیح داد و تبیین کرد؟

۱-۲-اهداف تحقیق

عمده‌ترین هدف این تحقیق، شناخت برخی از دغدغه‌های زن امروز، از رهاورد تبیین و توضیح عصیان و اعتراض نهفته در پس سروده‌های مدرن و پست‌مدرن و شناخت و معرفی نسبی هویت زن معاصر و بیان تقابل آشکار یا پنهان او در ارتباط با گفتمان مسلط مردانه و مناسبات قدرت است.

۱-۳-پیشینه تحقیق

درباره‌ی هویت زنان و ابعاد مختلف آن همچون جنبه‌های جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و موضوعات مرتبط با زیبایی‌شناسی، هنر و ایدئولوژی آنان مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نوشته شده است که نام

بردن از همه آنها از حوصله این مقال خارج است، اما برای نمونه می‌توان به مقاله‌هایی که با موضوع این پژوهش ارتباط بیشتری دارد، اشاره کرد. مقالاتی چون: بررسی تطبیقی هویت زن از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم و دلالت‌های تربیتی آن از مهدی سجادی، درج در مجله دانشور سال ۱۳۸۳، شماره ۶ است که در این مقاله، نویسنده به توضیح شاخصه‌های تربیتی مرتبط با هویت زن می‌پردازد و در نهایت جدولی تطبیقی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم ارائه می‌دهد که معرفت‌گفتمان و تعامل‌های زبانی، هویت زنان در خانواده و گستره فعالیت‌های اجتماعی آنان است. مقاله دیگر، رسانه‌ها و بازتاب هویت زن در عرصه عمومی از مجتبی عطارزاده، چاپ شده در مجله تحقیقات زنان، بهار و تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱ است که این مقاله با تمرکز بر نقش رسانه‌ها در تبیین شأن واقعی زن در عرصه عمومی، این مسأله را مطرح و اثبات می‌کند که تأکید بر هویت جنسی در عرصه عمومی باعث آن می‌شود که مقوله حضور برابر زنان در این عرصه بیشتر از آنکه جنبه واقعی پیدا کند، در چارچوب حقوقی محدود و منحصر شود و حضور زن آن‌گاه ظهور پیدا می‌کند که خودجوش، رقابت‌آمیز، گروهی، سازمان‌یافته و مبتنی بر آگاهی باشد. مقاله دیگر هویت زن در دوگانگی شخصیت‌های داستانی، اثر منتخب: سوشون از فاطمه غلامی، مهدی دادرزایی، مطالعات زبان فرانسه، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲ است که در آن نویسنده به بیان تقویت رابطه بین هنر و تمایل به یافتن حقیقت را به تصویر می‌کشد و جمعی از نویسندگان ایران، از جمله سیمین دانشور را مطرح می‌کند که از این نوع نگاه برای معرفی زن، شادی هایش، مصیبت هایش و در کل وضعیت اجتماعی او در کشور بهره می‌جوید. مقاله بعدی، مطالعه پدیدارشناسانه تجربه انقیاد و قدرتمندی درزندگی روزمره زنان تهرانی از محمود شهابی و سارا تهرانی چاپ در مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۲ است که نویسندگان در این مقاله بیشتر بر مقاومت زنان در برابر گفتمان مسلط مردانه و نمودهای آن در جامعه می‌پردازند. در باب شعر مدرن و پست مدرن نیز تحقیقات و مقاله‌های علمی و دانشگاهی بخصوص از منظر این پژوهش، وجود ندارد.

۱-۴- روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این مقاله تحلیل روایت است. استفاده از روایت در پژوهش تجربه‌های انسانی از سنت طولانی بویژه در ادبیات و تحقیق تاریخی برخوردار است. تحلیل روایت، کاوش در محیط‌های شناختی، اجتماعی - تعاملی و نشانه‌ای است. برخلاف بیشتر رویکردهای مطالعات اجتماعی - فرهنگی، تحلیل روایت از عدم قطعیت، پیچیدگی و تضادها و دوگانگی‌ها روی برنمی‌گرداند. چرا که روایت‌ها تاریخ سوژه‌ها می‌باشند، آنها بیانگر غنا و فقر

احساسات، اندیشه‌ها و تجربه‌های انسانی هستند. آنها آشکارکننده آسیب‌ها و مزایا هستند، به خلق هویت و واقعیت اجتماعی کمک می‌کنند و حتی باعث دگرگونی می‌شوند و به همین دلیل برای این پژوهش مناسب به نظر می‌رسد. از آنجا که تعریف مسأله در رابطه با روایت هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ روش شناختی انجام می‌گیرد، پیوند نظری مسأله این تحقیق با روایت نیز همچون روایت‌های هویتی شاعران و پیوند روشی با مسأله روایت همچون مطالعه اشعار و تحلیل مضامین و محتوا در غزل‌های مدرن و پست مدرن شاعران ایرانی است.

مبانی نظری

ظهور پست‌مدرنیسم و ارتباط آن با مدرنیسم

اصطلاح پست‌مدرنیسم را نخستین بار در دهه ۱۸۷۰ نقاش انگلیسی به نام جان واتکینز چاپمن (John Watkins Chapman) برای توصیف نقاشی‌هایی به کار برد که به اعتقاد او تکنیکی پیشرفته‌تر از تابلوهای نقاشان امپرسیونیست داشتند. در سال ۱۹۶۴ لزلئی فیلدر (Leslie Fielder) اصطلاح پست‌مدرنیسم را برای توصیف فرهنگی نوپدید به کاربرد که به اعتقاد او ویژگی-هایش عبارت بودند از مردود شمردن هنجارهای فرهنگ نخبه‌گرا و ارزش‌های هنر و ادبیات مدرن (پاینده، ۱۳۸۵: ۶۱، ۶۲). به اعتقاد برخی، برای ورود به پست‌مدرنیسم، مدرنیسم را باید تجربه کرد. زیرا به تعبیر لیوتار، «پست‌مدرنیسم با بررسی فرضیه‌های موجود در مدرنیته هم‌چنان سروکار دارد» (malpas, 1999: 43). بر این اساس پست‌مدرنیسم هنوز درون پروژه مدرنیته حرکت می‌کند. پست‌مدرنیسم خود تکوین و حرکت روایت به جلوی تاریخی را نفی می‌کند، از این رو آن چه به عنوان پست‌مدرنیسم مطرح است، یک حرکت فرهنگی منسجم و جدا از مدرنیسم نیست. این موضوع را نخستین بار لیوتار مطرح کرد. او با اطمینان می‌گوید که پست‌مدرن «بی‌شک بخشی از وضعیت مدرن است ... یک اثر تنها زمانی می‌تواند مدرن باشد که نخست پست‌مدرن باشد. بنابراین پست‌مدرنیسم، اگر درست فهمیده شود، مدرنیسم در پایان آن نیست. بلکه در نوزادی مدرنیسم قرار دارد و این وضعیت همیشگی است» (ibid, 60). دایان الم Diane Elam در تشریح نظر لیوتار می‌نویسد: پست‌مدرنیسم به سادگی پس از مدرنیسم اتفاق نمی‌افتد، بلکه مجموعه‌ای از مسائل است که در تداوم پیدایش آن هم‌چنان وجود دارد ... پست‌مدرنیته نگارش دوباره مدرنیته است که مدتهاست درون مدرنیته فعال بوده است. «پست» یعنی اثر و نتیجه همیشه پاره‌ای از آن چیزی است که «پس» از آن می‌آید، (پست) قبلاً (همیشه) درون لحظه گمان شده غایت تاریخی (مدرنیته) موجود بوده است. (نجومیان، ۱۳۸۵: ۱۶).

ایهاب حسن نیز معتقد است که هیچ مرز مشخصی میان مدرنیسم و پسامدرنیسم وجود ندارد. زیرا تاریخ یک لوح بازنوشتنی است و فرهنگ در برابر زمان گذشته، حال و آینده کاملاً منعطف رفتار می‌کند. با این همه، وی تقابلهایی را برای مدرنیسم و پسامدرنیسم ارائه می‌کند. از آن جایی که این مفاهیم تقابلی گاه از شاخصه های داستان ها و اشعار مدرن و پسامدرن بخصوص از منظر هویتی می باشند، برخی از آنها را ذکر و خواننده را به اصل متن ارجاع می‌دهیم:

جدول تقابل‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم

پسامدرنیسم	مدرنیسم
پانافیزیک، دادایسم	رمانتیسم، سمبولیسم
پادشکل (ناپیوسته، باز)	شکل (پیوسته، بسته)
بازی	هدف
هرج و مرج	پایگان
فرآیند/ اجرا / هنر وقوعی	موضوع هنری/ اثر پایان یافته
آفرینش سازی/ شالوده شکنی	آفرینش/ تمامیت سازی
تفرق	تمرکز
عدم حتمیت	حتمیت
گویش فردی	رمزگان مسلط
علیه تأویل/ بدخوانش	تأویل/ خوانش
متن/ بینامتن	ژانر/ مرز

(حسن، ۱۹۸۲: ۸-۲۶، یزدانجو، ۱۳۸۱: ۶-۱۹)

ویژگی‌های ادبیات پست‌مدرن

بسیاری از شاخصه های ادبیات پست‌مدرن با عناصر هویت ساز و انعکاس شرایط اجتماعی در ارتباطی دو سویه قرار دارند که برخی از آنها عبارتند از: عدم ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، آشفتگی و عدم قطعیت، ایجاد ژانرهای جدید برای ارائه بهتر اضطراب موجود در جهان معاصر، دقیق شدن در اسرار ناپیدا و بیان ناشده زندگی روزمره، فقدان گره‌گشایی در آثار روایی، فقدان توالی سنتی و حتی توالی از نوع مدرن آن در روایت، ساختار پیچیده آثار، ایجاد تقارن‌های عجیب و دور از هم نظیر کنار هم نهادن دو فرهنگ یا دو تمدن کاملاً متضاد، رعایت نکردن قراردادهای جاری برای حروف‌چینی، نشانه‌گذاری و صفحه‌آرایی، تلفیق دغدغه‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی با نوآوری‌های زیبایی‌شناختی، نشان دادن جهان به صورت بنایی بیهوده، پوسیده و روبه‌زوال، برخورد هجوآمیز با جهان و عناصر معتبر در آن، نقد فرهنگ معاصر، تداخل و ترکیب فرهنگ والا با فرهنگ کوچه و برداشتن مرز میان

ادبیات روشنفکری با ادبیات عامیانه و جلب مخاطب عام که باعث شده آثار پست مدرن برخلاف آثار مدرن، در مجامع دانشگاهی و روشنفکری با نوعی اعجاب، طرد و بدبینی مواجه شوند. (شایگان فر، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۲۱)

شعر مدرن و پست مدرن و هویت زن

در مطالعات پست مدرن برخلاف هویت های مدرنیته مآب، هرگونه سرشت، وحدت و انسجام در حوزه هویت مورد شک و تردید قرار می گیرد و هویتها نه تنها چندپاره اند، بلکه تولید آنها نیز اساسا از طریق زبان و نظام سمبل ها صورت می گیرد. هویت درواقع محصول روایتی است که ما درباره خود می سازیم یا درباره ما می سازند (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۶).

شاتال موفه، یکی از مهمترین متفکرانی که به بحث هویت در فضای پست مدرن پرداخته، معتقد است که عقل مدرن مجبور است محدودیت های خود را بپذیرد و باید سوژه انسانی را نه چیزی ثابت، واحد، ذاتی و حقیقی بلکه سیال، متحول، در حال شکل گیری و محصول روابط قدرت و تعامل با غیر به حساب آورد. به اعتقاد وی دیالکتیک ثبات و بی ثباتی به این دلیل امکان می پذیرد که ثبات از پیش داده شده ای وجود ندارد، بلکه هویت یابی انسانها متلاطم است. (حاجیانی، ۱۳۸۷: ۵۶). تلاطمی که اجتماع، فرهنگ و بسیاری از عوامل شناختی برای انسان ترسیم کرده است. چنانکه سمانه نائینی در غزلی از شکوه بردگی زن در عصرمدرن و پست مدرن و هویتی غریب و بی ثبات می گوید:

شکوه بردگی ام را ببر بر باران/ که من غریبم و از من غریب تر باران
از آسمان هم غیر از بلا به ما نرسید/ درخت تبزده را می زند تیر باران

خدا دوباره از این جا به بعد ساکن ماند/ من و سکوت و خدا هر سه ضرب در باران
(نائینی، ۱۳۸۷: ۲۹)

از منظر مدرنیسم، هویت زنان وابسته به جنسیت و طبقه است. جنسیت و طبقه ای که نسبت به طبقه و جنس مردان عقب تر و پست تر است. اما از منظر پست مدرنیسم هویت زنان را نژاد، جنسیت، طبقه، خانواده و مذهب شکل نمی دهد، بلکه تجربه آنان به آنها هویت می بخشد. از منظر پست مدرنیسم، هویت محصول گفتمان و تعامل زبانی انسان های جامعه است. زنان نیز برای خلق هویت خود به این گفتمان و تعامل زبانی نیاز دارند. از این دیدگاه کافیسست به شعر زیر که تجلی گاه گفتمان تقابل جنسیتی و نیروی تاریخ مردانه است، توجه شود:

از طلا نیست گوشواره ی من، نخ ابریشمی است در گوشم

مادرم ناله‌ای است قاجاری که به یادش شلیته می‌پوشم
چشم بگذار زندگی بازیست، مردها را بلندتر بشمار
زور تاریخ می‌رسد به زنان، مادرم گریه کن در آغوشم (شاهسواران، ۱۷۸: ۱۳۹۲)
پست مدرن‌ها بر عکس مدرنیست‌ها که به هویت ماتقدم و پیشینی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی
وفیزیولوژیک معتقد هستند، به اشکال متعدد ظهور هویت و روابط قدرت معتقدند. از نگاه آنها هویت
امری تاریخی و زمینه‌ایست. انعکاس این دو دیدگاه در این شعر در بافت شاعرانه آن نمایان است:

تو صدای مرا نمی‌شنوی؟ آنقدر دور نیستم! هستم؟
زیر پا له نکن غرورم را، من که مغرور نیستم! هستم؟
من کبوتر تو آسمان شاید! یا تو یک رودخانه من ماهی
صید رامی نبوده‌ام، بودم؟ توی این تور نیستم! هستم؟ (مستشار، ۶۶، ۱۳۸۶)
در شعر زیر تسلط نگاه سنت و تاریخ بر معنای زن حس می‌شود:
خانه بوی بهار می‌دهد و تو پر از سفره‌های بی‌سینی
ساز ساکت، سکوت سردرگم، سردی سایه‌های تزئینی
چای دم می‌کشد، نمی‌مانی و برای همیشه می‌ماند
تلخی قهوه‌های قاجاری روی لب‌های قرمز سینی ... (نائینی، ۲۹۰، ۱۳۹۲)

در شعر زیر با تفسیری سیال از باور زن مواجه هستیم. از یکسو بازنمایی وی به عنوان کسی که
نیروهای بالقوه برای تسلط دارد و از سوی دیگر کسی که زمان تاریخی و مکان اجتماعی برایش
سکون و سکوت رقم می‌زند:

چشم‌هایت دو گرگ معصومند، که قرار است مهربان باشند
طبق تقویم بی‌زبان بشوند، طبق برنامه بی‌دهان باشند (ناصر نصیر، ۲۸۸، ۱۳۹۲)

قدرت یا انقیاد، زن و شعر پست مدرن

نقد قدرت، از مباحث محوری پست مدرنیسم است، چه در نقد ادبی، چه در فلسفه و چه در تفکر
سیاسی. نیچه و هایدگر، از دیدگاهی فلسفی به قدرت پرداخته‌اند و فوکو و لیوتار قدرت را در صحنه
تاریخ و جامعه، دریدا و بودریار آن را در عرصه تفکر و فرهنگ، شناسایی کرده‌اند. همه این
متفکران، مدرنیته را توجیه‌گر قدرت ضد انسانی می‌شمارند. (فوکو، ۱۳۷۰: ۳۴۸-۳۲۷)
نیچه که بسیاری او را آغازگر اندیشه‌های پست مدرن می‌شناسند، با اشاره به خصلت هستی‌شناختی
قدرت طلبی معتقد است که «این جهان، اراده به قدرت است و نه چیز دیگر». به نظر وی، یک

موجود زنده بیش از هرچیز به دنبال بکارگیری نیروی خویش است. خود زندگی، قدرت طلبی است. حفظ بقا فقط یکی از تبعات مهم و غیر مستقیم آن است (Nietzche, 1989: 13-21). تفسیر نیچه از رابطه انسان با جهان مبتنی بر رابطه قدرت و دانش است. از نظر وی، دانش تجلی قدرت طلبی است. در تبدیل جوهره هستی از شدن به بودن، دانش، از طریق تفسیر جهان، نقش کلیدی دارد. (منوچهری، ۱۳۷۶: ۳۶). باین وجود، با بررسی کلی در مبحث نقصان و ممانعت مشارکت زنان در سطوح مدیریتی کلان جامعه ایران، علی رغم پیشرفت های تحصیلی و افزایش سواد زنان می توان دریافت که هنوز ساختارهای عرفی و قانونی جامعه مانع دسترسی آنان به حوزه های قدرت رسمی جامعه هستند، (برای اثبات آماری مستند آن رک: ناجی راد، ۱۳۸۲، ۳۰۶-۳۳۷). این نگاه را منصوره حکمت شعار در شعری اینگونه به تصویر می کشد:

زن از نگاه زن از بستن دو دینامیت/زن از کنار می آمد همیشه با کبریت

زن از مثلث متروکه ای که برمودا/زن از تلاقی اضلاع مردهای محیط

دو سایه پشت سرش هر دو سایه از یک مرد/جهان دو کوچه ی بن بست، هر دو خالی و
خیط/زن از نمی شود اجتماع ذله شده است/پر از شکنجه ی یک کلمه در فشار delete

(حکمت شعار، ۱۳۸۹، ۱۳ - ۱۵)

زن شاعر در این شعر ضمن استفاده از ناهنجاری ها و آشنایی زدایی های پست مدرنی به حذف اجتماعی خود در فضای مسلط فرهنگی مردانه و مناسبات قدرت اعتراض می کند. اندیشه های هایدگر نیز در باب قدرت، متأثر از دیدگاه فلسفی او در باب هستی است. هایدگر که بحث نیچه در باب هستی شناسی تراژیک یونانیان را دنبال می کند، برخلاف نیچه که قدرت طلبی را خصلت انسانی در رابطه با جهان می بیند، بودن در جهان را قدرت طلبی می شمارد. به تعبیر هایدگر، ممکن نیست در مورد بودن در جهان اندیشید اما متصور قدرت طلبی نبود. (رهبری، ۱۳۸۵: ۶-۱۳۵). در میان اندیشمندان پست مدرن، میشل فوکو، بیشترین توجه فلسفی خود را بر مفهوم و ماهیت قدرت قرار داده است. دیدگاه وی در باب قدرت به قدری عمیق و گسترده است که علاوه بر دربرگرفتن سایر حوزه ها، پایانی بر اندیشه های مدرن در این باره تلقی می گردد. به عبارت دیگر، اندیشه های پسامدرن را در زمینه قدرت شاید تنها بتوان، با مراجعه به آرای فوکو مورد تأمل قرار داده و حتی تنها بدان اکتفا نمود. (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۶: ۲۶-۱۹). به تعبیر فوکو، آنجا که قدرت هست مقاومت نیز سر بر می دارد. زیرا وجود قدرت موقوف است به حضور مجموعه ای از نقاط مقاومت. (ضمیران، ۱۳۸۱:

۱۵۶) این نکته ای است که صاحب‌نظران دیگر قدرت نیز تحت عنوان دیالکتیک قدرت یا توازن قدرت به آن اشاره نموده اند. به نظر فوکو قدرت و اعمال قدرت لازم و ملزوم یکدیگرند. به نظر می‌رسد در جامعه ایران، بیشترین مشکل در باز تعریف و در پی آن بازسازی و تولید عوامل القاگر قدرت و توازن آن وجود دارد. از منظر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ظهور و بروز نوعی مقاومت غیر قابل انکار در سالهای اخیر در شعر سرایندگان جوانان و زنان ایرانی بسیار معنادار است. از مصادیق مقاومت و اعتراض در شعر پست مدرن که قبل از این طلیعه‌های آن را در شعر فروغ فرخزاد هم دیده‌ایم، اعتراض به خلقت زنانه و زن بودن است. در جهان مدرن و پست مدرنی که برابری زن و مرد شعار هر روزه جوامع متمدن است، باز هم زن در خلأهای ذهنی و ناخودآگاه خویش، این گمشده را جستجو می‌کند.

حس اضطراب، تنهایی و بی‌هویتی

یکی از موضوعاتی که در جامعه‌شناسی پست مدرن، بر آن تاکید می‌شود، بحران «سوژه» یا «خود» است. «خود»، دیگر آن وجود مطمئن و مستقلی نیست که بسیاری از مدرنیست ها تصور می‌کردند. «خود» دیگر آن سرور بالقوه ای نیست که به بررسی و شکل دادن به تاریخ، طبق اهداف انسانی می‌پرداخت. به گفته فوکو، «خود» یا سوژه به طور مشخصی ساختارزدایی شده یا محوریت خود را از دست داده است. تحقیقات فوکو پیرامون دیدگاه‌هایی در باب جنون، تاریخ زندان‌ها و روابط جنسی، مدعی است که نشان می‌دهد چگونه خود فردی انسان به لحاظ تاریخی ساخته شده و توسط روابط غیر شخصی قدرت، ایجاد می‌شود. (مک‌للان، ۱۳۸۰، ۱۴۲). از نگاه فوکو «بشر یک ابداع است که تاریخ نوین آن را می‌توان با باستان‌شناسی تفکر، اثبات کرد. ابداعی که همچنین شاید به پایان عمر خود نزدیک می‌شود» (لچت، ۱۳۷۷: ۱۷۳). فوکو می‌گوید انسان یا همان سوژه به معنای یک عنصر عقلانی و خودآگاه، مرده است. سوژه و فرد تحت تاثیر امیال ناخودآگاه و شیوه‌های متضاد فهم جهان قرار می‌گیرد و تکه پاره می‌شود و به این دریافت می‌رسد که در میان گفتمان‌های گوناگونی قرار دارد که مستقل از او وجود دارند. (کرایب، ۱۳۷۸: ۲۴۶). امروزه یعنی در سه دهه اخیر ما وارد جهانی شده‌ایم که منابع هویت بخش به زندگی همچون ملیت، دین، ایدئولوژی و... در معانی گذشته شان به پایان رسیده‌اند و عصر، عصر پایان‌هاست. اما در دل این تمرکز زدایی از سوژه و تکه پاره شدن هویتی، همواره سعی می‌کنیم عوامل بی‌هویتی مان را کنترل کنیم اما گاه این بی‌هویتی منجر به احساس پوچی، حیرانی، تنهایی و اضطراب می‌شود.

بر این اساس یکی از موتیف‌های مکرر و پربسامد در شعر مدرن و پست مدرن احساس بی‌هویتی، سرگردانی و تنهایی در ازدحام ماشین‌ها و انبوه آدم‌هاست. حسی که نه تنها از سوی زنان شاعر، بلکه از سوی شاعران مرد هم بارها تکرار می‌شود:

من قول می‌دهم که خودم باشم، در امتداد ساده یک باور
شاید شبیه دختر تنهایی که قول داده بود خودش باشد
آنقدر درد می‌کشم از خود تا یک دست سبز رد شود از این در

(هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

صدای گریه‌ها و خنده‌ها، فراموشی غم‌ها در پس شادی‌های ظاهری، رهایی از درد معرفت و شناخت و پناه آوردن به آغوش‌های مبتذل برای فرار از دلهره‌های نقص‌ها و کمبودها و حس عدم امنیت امواج خروشان هستند که در دریای متلاطم شعر مدرن و پست مدرن بر ساحل نجات و امن نسل جوان، دیوانه وار سینه می‌کوبند:

صدای گریه سر چند غصه‌ی الکی/ببین! ولش کن و یک کم بخند قفلکی!
دل گرفته فقط خواهشها بخند عزیز/صدای خنده، سپس حق هق قایمکی

(اختصاری، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

گریز از روابط عاشقانه‌ی جاری در شعر کلاسیک

روابط عاشقانه در عصر مدرن امروزی به‌گونه‌ای دموکراتیک و هم‌عرض شده‌اند و در آن سلسله مراتب و قدرت به‌معنای پیشین آن وجود ندارد. ناپایداری خارق‌العاده پیوندهای انسانی، احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری و امیال متضاد ناشی از این احساس، مبنی بر تحکیم پیوندها و در عین حال سست نگه داشتن آن‌ها، همان چیزی است که شاعران پست مدرن ایرانی نیز در بافت فرهنگی خود از آن سخن می‌گویند. در مقابل خستگی، عصیان و اعتراض شاعران زن به روابط ناپایدار، شاعران مرد نیز از روابط گذرا و سطحی با زنانی سخن می‌گویند که جز توجه به زیبایی‌های ظاهری و اندیشیدن به منافع و ارضای احساس‌های عاشقانه خود به لایه‌ای عمیق‌تر از این ارتباطات نمی‌اندیشند. ژرفای اندیشه‌هایی که در تظاهرات بیرونی همواره رنگ می‌بازند که نه با مناسبات عاقلانه پیوند دارد نه با احوالات عاشقانه:

زندگی تور چند روزه که نیست، بگذری، از خودت مرا بکنی
با خودت هی قدم-قدم تا مرگ ... قید هر چه غم است را بزنی
تو اراده کنی ... و او بشود عاشق سینه چاک هر روزت

هر چه ناممکن است صددرصد می‌شود با اراده‌ات شدنی
بعد پيله كنى كه من بپرّم، از سرت، از سرم ... و بعد از آن

هم چنان بی‌تفاوت و مغرور پر بگیری به پر ... به پر زدنی (وعیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

به گفته باومن، زنان و مردان معاصر ما که تنها و بی‌کس به دست هوش و ذکاوت خود سپرده شده‌اند مایوسند و احساس می‌کنند به راحتی دورانداختنی هستند، آنها آرزومند امنیت، وحدت و مودت و خواهان دست یاری ای هستند که در هنگام گرفتاری به آن امید ببندند، افرادی به شدت محتاج به ایجاد رابطه، ولی در عین حال بیمناک از مرتبط بودن و به ویژه مرتبط بودن همیشگی و ابدی هستند. زیرا می‌ترسند که چنین حالتی بار سنگینی بر دوش آن‌ها تحمیل کند و فشارهایی را به وجود آورد که قادر به تحمل آن نباشند و بنابراین، آزادی ای را که برای ایجاد رابطه لازم دارند به شدت محدود سازد. (باومن، ۱۳۸۷: ۱۰). شاعر این شعر اینگونه از رابطه‌ی خود با عشق سخن می‌گوید:

ای آتش داغ زیر خاکستر من/ در این همه بد، حادثه‌ی بدتر من

خوابی است که گریه کرده‌ام در بغلت/ کرمی است که لانه کرده‌ای در سر من

(موسوی، ۱۳۹۲: ۸)

باومن، با تاکید بر دیالکتیک دشوار و پیچیده دو میل آشتی ناپذیر یعنی میل به هم پیوستن و از هم گسستن و سائقه آزادی و نیاز به احساس تعلق در عصر حاضر، معتقد است که خطرهای اضطراب‌های با هم و جدا از هم زیستن در جهان سیال مدرن ما، باعث پیدایش عشق‌های سیال نیز شده است (همان). در واقع شکنندگی غریب پیوندهای انسانی، احساس ناامنی ای که این شکنندگی پدید می‌آورد و امیال متعارضی که می‌خواهند این پیوندها را محکم کنند و در عین حال آن‌ها را سست نگه دارند، از ویژگی‌های عشق سیال زمانه ماست:

زندان چراغ رابطه را فوت می‌کند در گوشی خراب موبایل میشل فوکو

(مهدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۱)

در واقع، عشق و پیوند آن با ازدواج برای آنان بیش از آن که اموری الهیاتی و قطعی باشد، تنها یکی از امکان‌هایی است که تجربه مدرنیته در اختیار جوانان قرار داده است؛ به‌صورتی که می‌توان آن را برگزید یا نه. از همین رو، مدرن‌شدن روابط عاشقانه در جامعه ما مانند شمشیری دولبه عمل کرده است؛ از یک‌سو مراتب پدرشاهی و خانواده محور گذشته را تغییر داده و از دیگر سو، با قرارگرفتن در بطن فرهنگی تازه، فرهنگی که به میانجی رسانه‌ها وارد تجربه زیسته ایرانی شده بود، هرچه بیشتر

به سوی بی‌شکلی روابط، عدم قطعیت و تعلق به بی‌وضعیتی محض گام برداشته است. این وضعیت در شعر زیر اینگونه نمایش داده می‌شود:

و عشق که معتاد هر شب قرص خوردن من بود / و زندگی که سنگ قبر کوچک من بود

جیغ زنی که سعی کرده انتخابش را / مثل سؤالی که نمی‌خواهد جوابش را

جیغ زنی که مثل یک کابوس تکراری / به زندگی من گره می‌زد طنابش را

(زنده دل، ۱۳۸۶، ۳۹)

این بی‌وضعیتی البته بیش از آن که بخواهد فرمی خودآیین و مستقل باشد، نتیجه وضعیت گذاری است که در آن افراد نه می‌توانند استیلای ازدواج سنتی را تاب بیاورند و نه عشق پیشین را یگانه فرم بیان احساسات خود می‌دانند. در واقع، آنان در عصری زیست می‌کنند که الگوهای بازاری مصرفی هر روز اذهان سوژگی آن‌ها را به خود فرا می‌خواند و آنان نیز از همین رو سوژه‌اند. سوژه یک آدم آهنی، شاعر زن پست مدرن و یک آدم برفی، شاعر مرد پست مدرن در شعرهای زیر تأمل برانگیز است، حدیث رفتن‌ها، دورشدن‌ها از خود، از هویت مألوف در عشق و عاشقی:

باران، کنار شیشه دو گلدان آهنی / تصویر مه گرفته، تو که غرق رفتنی

باران، صدای خط خطی نامه‌های من / باران، صدای حق حق یک آدم آهنی

ترمز، صدای پرت شدن از خودم به کی؟ / ترمز، صدای جیغ کمر بند ایمنی

(میزیان، ۱۳۹۲، ۱۳)

نکته بر سر آن است که در نتیجه زیستن در چنین عصری، مختصات میل این سوژه‌ها هر روز و هر ماه از دالی به دال دیگر و از ارتباطی به ارتباط دیگر می‌پرد و بنابراین ازدواج در حالی که بخشی از نیازهای عاشقانه آن‌ها را پاسخ می‌گوید، بخشی دیگر را به امیالشان احاله می‌دهد؛ حال دیگر این تصمیمی از آن خود سوژه است که آگاهانه یا ناآگاهانه سوار بر امواج تنوع امیال شود یا در مقابل آن به سختی بایستد و مقاومت کند. از این منظر، در غزل مدرن و پست مدرن شاهد هنجارگریزی‌های فراوانی بخصوص در درون‌مایه روابط عاشقانه و ارتباط میان عاشق و معشوق هستیم. در این شعر، دیگر شکل و شیوه دلبری و طنازی به معنای کلاسیک آن جریان ندارد و از عاشق بیچاره که به هر قیمتی ناز معشوق را می‌کشد و از آن معشوق فخیم و محترم که عاشق در مقابل زخم‌های وی حتی سپر را دشمن می‌شمارد، خبری نیست.

گریز از سیطره‌ی ایدئولوژیک و دفاع از اندیشه‌ای واحد

اگر بخواهیم به پسامدرنیته به منزله ایدئولوژی رایج نزد مردم عادی نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم که با

نوعی تساهل و نسبی‌گرایی نیمه آگاه یا ناآگاه رویه رو هستیم. مردم عادی نیازی ندارند که همچون نیچه مدرنیته و عقل را تخطئه نمایند و از نیهیلیسم صحبت کنند. همین قدر کافی است بپذیرند آن چیزهایی که مدرنیته به نام عقل و حقیقت به خوردشان داده، نه فقط درست نیست، بلکه منشأ مشکلات و بدبختی هاست و هر نظریه‌ای به همان اندازه که واقعی است، غیر واقعی نیز هست. مردم عادی این را به عنوان یک نظریه نمی‌پذیرند، بلکه به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی اعتقادات و ارزش‌هایشان را دیگر خیلی جدی نمی‌گیرند. تنها به نوعی نسبی‌گرایی ضمنی تن می‌دهند، بی‌آنکه از اعتقادات قبلی خود به طور جدی سؤال کنند (توحیدفام، ۱۳۸۰: ۴۵).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی فکری و متافیزیکی عصر و جهان کنونی، یعنی حدوداً در این ربع قرن اخیر، بی‌متافیزیک شدن دوران کنونی ماست. مراد از "متافیزیک" در اینجا، معنا و مفهوم عام‌تری از متافیزیک در معنای خاص آن است و صرفاً متافیزیک یونانی نیست. تعبیر "متافیزیک" در این سیاق، به همه نظام‌های اندیشگی اشاره دارد که می‌کوشند فهمی از وجود، جهان در تمامیتش و شأن و جایگاه انسان در جهان عرضه‌بدارند اما معنای محصل و انضمامی این سخن یعنی بی‌متافیزیک شدن جهان ما، بدین معناست که در دوران ما هیچ یک از نظام‌های اندیشگی، اعم از نظام‌های تئولوژیک، اونتولوژیک، و ایدئولوژیک، نمی‌توانند بشر را در فهم، معقول‌سازی و تبیین جهان یاری دهند و همه آنها به طریقی با شکست مواجه شده‌اند. از ویژگی‌های بارز در غزل پست مدرن، همین رهایی از تسلط ایدئولوژیک و اندیشه‌های کلاسیک و یگانه‌ایست که با وجود حقانیت و راستین بودن، به دلیل ارائه نامناسب در تعارض با آزادی‌های ذهنی و اراده‌ای معطوف به آزادی بشری، در متن شعر زنان و مردان غزل‌های پست مدرن به وفور دیده می‌شود و گاه حاکی از وجود فرهنگ‌های مسلط و تفکرات قشری مآبانه‌ایست که در شعر، فرصت بروز و ظهور می‌یابد:

تصمیم می‌شود که خدا را عوض کند/ حتی‌ترین همیشه صدا را عوض کند
هی داد می‌زند که منم همین خود منم/ هی جیغ می‌کشد که هوا را عوض کنم
این قلب تیر خورده به دردش نمی‌خورد/ بایستی تمام وسوسه‌ها را عوض کند

(حسین زاده، ۱۳۸۶، ۳۶)

شعر زیر، نیز یکی از نمونه‌های این دیدگاه درباره خداست که دریافت آن به خوانش مخاطب به شدت وابسته است و شاعر در دو بیت آخر شعرش به این مطلب اشاره می‌کند:

پس خدا به شکل صندلی‌ست، می‌شود که روی او نشست
این نتیجه را گرفت و بعد، روی دسته‌اش دخیل بست

گاه شکل می‌شود، دست تکیه داده‌ام به او
 لحظه‌ای نگاه می‌کنم، دست من سفیدتر شده‌ست
 شکل استکان به خود گرفت، لب بزن نترس ناخدا
 من هزار مست دیده‌ام هر کدام یک خدا به دست
 اینکه او یکی ست یا هزار، واقعاً چه فرق می‌کند؟
 او درون هرچه نیست، نیست. او درون هرچه هست، هست
 از چه می‌نویسد این قلم؟ اسم این غزل چه می‌شود
 کفر کافری ادیب یا شعر شاعری خداپرست (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۹)

نظریه اخلاقی و تابوشکنی در غزل مدرن و پست مدرن

با دریافت و تجربه مدرنیته و برخی جلوه‌های مفاهیم پست مدرنی در ایران، موضوع زنان و توانمندی آنها به اشکال مختلف در جامعه توسط روشنفکران و بعضاً سیاستمداران و حتی خود زنان به مسأله‌ای مهم تبدیل می‌شود که علی‌رغم اثرات مثبت و سازنده آن، به لحاظ شناختی منجر به پیچیدگی‌ها و در عمل برای جامعه‌ای که هنوز از تفکرات سنتی خود فاصله نگرفته است، منجر به بحران‌هایی می‌شود که یکی از عرصه‌های نمود آن در ادبیات داستانی و شعر پست مدرن ایران است. از جایگاه‌های مهم این بازتاب در شعر پست مدرن، ورود به قلمروهای تابوها در اشعار است. از منظر نظریه اخلاقی پست مدرن نیز تابوهای اخلاقی مدرن که خود را عقلانی هم می‌دانند شکسته می‌شوند. از این منظر، در تجربه مدرن هیچ واقعیت و ارزش اخلاقی نهفته نیست و به هیچ جای آن نمی‌توان اتکا کرد، بلکه باید به طور کامل از این تجربه مدرن فراتر رفت و به ماورا یا ما بعد آن رسید، یعنی همان پسامدرنیته یا ما بعد مدرنیته (توحیدفام، ۱۳۸۰: ۴۲).

تابو در همه‌ی جوامع انسانی، بیشتر تابوی اعمال جنسی است. شدت این تابو به حدی است که مگر در موارد استثنایی، آشکارا سخن گفتن درباره‌ی آن ممنوع است و خود تابو به شمار می‌آید. بیشترین حریم تابوهای غزل پست مدرن نیز مربوط به روابط جنسی است و بیانگر عصیانگری شاعران و معرف احوال مردمانی است که حفظ این حریم‌ها را در طول تاریخ جامعه‌ی دینی خود نمی‌پسندند و یا طغیانی علیه جریاناتی که رعایت این حریم را تنها در ظاهر می‌پسندند. دفاع و تلاش‌های فمینیست‌های مدرن و پست مدرن چون لوسه ایریگاری، جودیت باتلر، الن سیکسو، الین شوالتر و جولیا کریستوا همگی بر این است که جایگاه زن را در جامعه، چیزی فراتر از یک بدن یا سوژه جنسی تعریف کنند و این رهیافت در ادبیات پست مدرن نمودی چشمگیر دارد. زیرا قرار

است زن از حصار دنیای مرد ساخته خارج گردد و در این راستا، اندیشمندان فمینیست پست مدرن یا حتی رادیکال در پی ساختن هویتی درخور منزلت زن هستند، نه اینکه به سوء استفاده های رسانه ای و تجاری از زن و سکسوالیته دامن بزنند. متأسفانه درغزل پست مدرن مسأله جنسیت و سکس تنها کاربردی اولیه که همانا تصویرسازی ازابتدال جنسی با زبانی الکن و آلوده به تابوی سکسوالیته است، دارد. در جامعه ای که سکسوالیته ریشه در همه باورهای مسلط مردم دارد و همواره به چشم یک ضد ارزش یا تابو به آن نگریسته شده است، پرداختن به آن در شعر، نتیجه ای جز دوری خواننده و محدود شدن طیف خوانندگان ندارد.

الهام میزبان در دفتر شعری به نام «بردن توله گرگ ها به مهد کودک» در صفحه عنوان با در نظر گرفتن گرگ در معنای نمادین و استعارای آن در ادبیات کشور ما، وارد معنایی تابوگونه می شود و در اولین شعر این مجموعه با نام «این شعر شماره ندارد»، با توصیف اتاق خواب و ... حریم های تابو را به راحتی در هم می شکند. آنچه که در پس این توصیف ها قابل تأمل است، مرور عادت ها و روزمرگی هاست که به دلیل قرار گرفتن در همین تابوها نمی توان به سادگی از آنها سخن گفت و راه رهایی از آنها دوباره فرورفتن در همین عادت هاست. به تعبیری دیگر، برای فرار از عذاب عادت ها باید دوباره به آغوش عادت ها بازگشت (میزبان، ۱۳۸۹: ۶-۷).

در نمونه هایی هم شعر شاعران پست مدرن تنها تأیید شکستن این حریم ها نیست، بلکه توصیف این تابو شکنی ها با بیانی تلخ و گزنده است:

شبی که چادر خود را به کوچه ها داده / عروسکی که به این زندگی بها داده
 عروسکی شده چرخیده هی دهن به دهن / فقط توسط دستی کمی صدا داده
 همیشه دیده که یک جای قصه می لنگد/ برای این که به یک عشق تازه پا داده
 زنی که «پیراهنی» بودم از شبی غمگین / گرفته در «چمدانم» به زور جا داده
 و یک عروسک غمگین خیمه شب بازی / که همزمان به خودش چند «نقش» را داده
 (گریزا، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹).

شاعر که خود اسیر و گرفتار تابوهای بیانی و گفتاری است با بیانی تلویحی و تلمیحی، از قرار گرفتن در این فضا رنج می کشد و چون عروسک خیمه شب بازی اسیر نقش هایی می شود که اجتماع به او می دهد. بنابراین یکی از دغدغه های غزل پست مدرن، ضمن به چالش کشیدن قلمروهای تابوها، سعی در محدود کردن آنها و گاه عصیان و انتقاد و توصیف تلخ تبعات ناشی از آن است که البته در شعری دیگر از گریزا با وضوح بیشتری دریافت می شود:

از بستنی آب شده در دهان تو/ از چشمهای شیشه‌ای بی‌زبان تو
 آرام در توام که به خوابم نمی‌روی/ آرام با توام که فقط دور می‌شوی
 از هی قدم زدن وسط شهر بی‌جهت/ خوابیدن همیشگی‌ات پشت نیمکت
 و گم شدن مقابل خود توی آینه/ بیزارم از تو و همه چیز و از این همه...
 در رفت و آمد اتوبوسی نشسته‌ام/ هی بوسه‌های احمق بر باد داده را
 بازی کودکانی مردی که از بغل/ انداخت این عروسک بی‌استفاده را (همان: ۱۵)

نکته مهم و قابل توجه اینکه در غزل پست مدرن و تابوی روابط جنسی، یکی از عمده‌ترین مسائل مربوط به عمیق‌ترین حس انسانی یعنی عشق و محبت است. احساسی که از نظر روانی زنان بیشتر به دنبال آن هستند. شاعران این نوع در پی توصیف و سپس تفسیر حسی ژرف در پس روابط تابو گونه جنسی هستند، حسی که به رغم آن‌ها در این روابط به فراموشی سپرده می‌شود و اغلب انتقاد آن‌ها از این مقوله است:

قدم زدم وسط ازدحام تنهایی/ نیامدی و فقط بی تو گریه کارم بود
 تمام زندگی ام را شبی مرور شدم/ تمام درد من از دوستت ندارم بود
 و بعد مرگ تو حتی تصورش سخت است/ که بوسه‌های تو هر شب طناب دارم بود (همان)

نمایش سردرگمی در رابطه با ماهیت جهان، زندگی و هویت

یکی از مشکلات عمده بشر، که مذهب از آن سخن می‌گوید، تجربه سردرگمی و گمراهی و گیجی در رابطه با ماهیت جهان و زندگی و هویت ما در آن است. در واکنش به این سردرگمی، جهان بینی علم الهیات، فلسفه‌های گوناگون کیهان شناسی و عالم هستی ایجاد شده اند؛ با این امید که بتوانیم حقیقت جسم را دریابیم و با توجه به تمام نظریه‌ها و متدهای ارائه شده، به دنبال تفسیری شایسته از واقعیت باشیم و می‌خواهیم زودتر از زمان رستاخیز، که همه چیز برای ما روشن می‌شود، به این واقعیت دست یابیم. جهان ادبی پست مدرن چیزی را به ما ارائه می‌دهد که توضیح ناپذیر است و انکارکننده جهان بینی و الگوهای اخلاقی ما بوده و آنها را وارونه می‌کند و با ارائه تصاویری این کار را انجام می‌دهد که به واسطه‌ی نیروی اساطیری شان حسی ناگهانی و غیر منتظره از سردرگمی و ندانستن ایجاد می‌کنند و در واقع، حتی نمی‌دانیم که از کجا و چگونه دانستن را آغاز کنیم؟ الهام میزبان در شعری از این معناها به شیوه عصیانگرانه‌ای می‌گوید:

نشسته‌ای وسط این چهاردیواری/ میان این همه کابوس تلخ بیداری
 بلند می‌شود از عکس‌های غمگینت/ که جسم گیج خودت را به کوچه بسپاری ...

شروع می‌شود از تخت تو تشنجهات/ شروع می‌شوی از این جنون ادواری
و زندگی‌ات فقط نامه های ترسویی است/ برای سوختن توی زیر سیگاری
(میزبان ۱۳۸۹ : ۳۴)

نتیجه

شعر پست مدرن که در جریان شعر معاصر امروز، شاعران و طرفدارانی دارد، به نظر می‌رسد دستاوردی زود هنگام از تجربیات ادبیات پست مدرن جهان باشد و بیانگر تجربه‌هایی زیستی و عینی از دنیایی که مفاهیم انتزاعی و ذهنی در آن دائماً به چالش کشیده می‌شود و بسیاری از مظاهر ماورایی موجود در متون کلاسیک را به هم می‌ریزد و در عین حال نمودار ویژگی‌هایی ژرف از شرایط تاریخی جامعه به صورت قالب‌های هنری می‌باشد. زن شاعر در این شعر ضمن استفاده از ناهنجاری‌ها و آشنایی‌زدایی‌های پست مدرنی به حذف اجتماعی خود در فضای مسلط فرهنگی مردانه و مناسبات قدرت اعتراض می‌کند و به شیوه‌ی پست مدرن‌ها علیه هویت ماتقدم و پیشینی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و فیزیولوژیک مدرنیست‌ها می‌تازد. همچنین، تفاسیر سیال از هستی زنانه از دیگر موضوعات مطروحه در این اشعار است که از یکسو به بازنمایی وی به عنوان کسی که نیروهای بالقوه‌ی فراوان دارد، می‌پردازد و از سوی دیگر فردی را معرفی می‌کند که زمان تاریخی و مکان اجتماعی برایش سکون و سکوت رقم می‌زند.

از موتیف‌های مکرر و پربسامد در شعر مدرن و پست مدرن در مقوله‌ی هویت، احساس پوچی، سرگردانی و تنهایی در ازدحام ماشین‌ها و انبوه آدم‌هاست. حسی که نه تنها از سوی زنان شاعر پست مدرن، بلکه از سوی شاعران مرد هم بارها تکرار می‌شود. برخی از اشعار نیز تجلی گاه گفتمان‌های مربوط به تقابل جنسیتی و تسلط نگاه سنتی و نیروی تاریخ مردانه است.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت، در این اشعار، ما با هویتی مبهم و چندپاره مواجه هستیم که باز نمود این هویت متکثر و متلاطم نه تنها در شعر شاعران زن مدرن و پست مدرن بلکه در اشعار مردان نیز حضوری چشمگیر دارد و بیانگر شکاف و چالش میان مبانی سنتی و رهاوردهای مدرنیته و موضوعات فلسفی پست مدرن است.

منابع

۱. اختصاری، فاطمه، شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)، ش. سوم، بهار، صص ۷-۱۱، ۱۳۸۷.
۲. باومن، زیگمونت، عشق سیال، ترجمه‌ی عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
۳. پاینده، حسین، گذر از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم در رمان، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران، گردآورنده: ناصر رسائی نیا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. تاجیک، محمدرضا، مطالعات فرهنگی فرامدرن: مفاهیم، روش‌ها و کاربردها، خیرنامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۷، فروردین، صص ۱۶-۲۱، ۱۳۸۴.
۵. توحید فام، محمد، گفتمان اخلاق و سیاست در پارادایم مدرنیته و پسامدرنیته، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۴، صص ۲۹-۵۴، ۱۳۸۰.
۶. جعفری، زهرا؛ شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)، ش. سوم، بهار، ص ۴۸، ۱۳۸۷.
۷. حاجیانی، ابراهیم، «بررسی منابع هویت ایرانی» رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۸. حکمت شعاری، منصوره، باروت حرف‌های پس از برف، شیراز: انتشارات داستان سرا، ۱۳۸۷.
۹. دریفوس، هیوبرتو، راینو، پل، میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۰. رهبری، مهدی، تحول گفتمانی قدرت، جستارهایی در باب تحول مفهومی قدرت در دوران کلاسیک، میانه و پسامدرن، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال اول، تابستان، صص ۱۱۷-۱۵۳، ۱۳۸۵.
۱۱. زنده دل، مونا، صدای موجی زن، مشهد: انتشارات سخن‌گستر، ۱۳۸۴.
۱۲. شاهسواران، شیما، شعر امروز ایران، تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۲.
۱۳. شایگان‌فر، حمیدرضا، نقد ادبی، معرفی مکاتب نقد، تهران: انتشارات دستان، ۱۳۸۴.
۱۴. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، با چراغ و آینه، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
۱۵. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۱.

۱۶. فوکو، میشل، قدرت انضباطی و تابعیت در: استیون لوکس، قدرت: فر انسانی یا شر شیطانی، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۷. قاسمی، یارمحمد. جهانی شدن: تضاد یا توازی هویت‌های جمعی خرد و کلان، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۲ شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱-۲۶، ۱۳۸۲.
۱۸. قریشی، هدی، صدای موجی زن، مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۴.
۱۹. کرایب، یان، نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۸.
۲۰. گریزپا، زهرا، استکانی کنار بعد از ظهر، مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۷.
۲۱. لچت، جان، پنجاه متفکر بزرگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۷۷.
۲۲. مک للان، دیوید، ایدئولوژی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات آشیان، ۱۳۸۰.
۲۳. منوچهری، عباس، قدرت، مدرنیسم و پست مدرنیسم، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مهر و آبان، ص ۱۳، ۱۳۷۶.
۲۴. موسوی، مهدی، شعر امروز ایران، تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۲.
۲۵. موسوی، مهدی، شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)، ش. سوم، بهار، ص ۷۰، ۱۳۸۷.
۲۶. مهدی‌نژاد، امید، شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)؛ ش. سوم، بهار، ص ۴۳، ۱۳۸۷.
۲۷. میرزایی، محمدسعید، شعر امروز ایران، تهران: نشر نیماژ، 1388.
۲۸. میزبان، الهام، بردن توله‌گرگ‌ها به مهدکودک، مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۹.
۲۹. میزبان، الهام، شعر امروز ایران، تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۲.
۳۰. نائینی، سمانه، شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)، ش. سوم، پاییز و زمستان، ص ۶۵، ۱۳۸۷.
۳۱. نائینی، سمانه، شعر امروز ایران، تهران: نشر نیماژ، ۱۳۸۷.
۳۲. ناجی‌راد، محمدعلی، موانع مشارکت زنان، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۲.
۳۳. ناصرصیر، سارا، شعر امروز ایران، تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۲.

۳۴. نجفی، وحید، پروانه در بایگانی، مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۹.
۳۵. نجومیان، امیرعلی، درآمدی بر پست مدرنیسم در ادبیات، اهواز: نشر رسش، ۱۳۸۵.
۳۶. وعیدی، رضا، شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)؛ ش. سوم، بهار، ص ۴۳، ۱۳۸۷.
۳۷. هاشمی، زهراسادات، شعر، نشریه‌ی همین فردا بود (فصل‌نامه‌ی غزل پست مدرن)، ش. سوم، بهار، ص ۷۶، ۱۳۸۷.
۳۸. یزدانجو، پیام، ادبیات پسامدرن (گزارش، نگرش، نقادی)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
39. Lyotard. Gean – francoisthe postmodern condition : A report on knowledge, tr. G. bennington and B. Massumi Minneapolis : university press,1984.
40. Lyotard, Jean-Francois, “Answering the Question: What is Postmodernism?” in Modernism/Postmodernism, ed. Peter Brooker, London and New York: Longman,1992.
41. Nietzsche. F Beyond Good And Evil, Vintage Books, N.Y,1989.
42. Nietzsche. FredrichThe Birth of Tragedy, Penguin Books, London,1993.